



تَهْمَتَن نامه

به همراه منظومه های زال و مقاتل دیو و کوه دماوند

تصحیح و تحقیق

رضا غفوری

تَهْمَتَن نامه

به همراه منظومه های زال و مقاتل دیو و کوه دماوند



از سرایندگانی ناشناس در دوره صفویه

تصحیح و تحقیق



دکتر رضا غفوری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۲]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



تَهْمَتَن نامه

به همراه منظومه های زال و مقاتل دیو و کوه دماوند

از سرایندگانِ ناشناس در دوره صفویه



تصحیح و تحقیق دکتر رضا غفوری (عضو هیأت علمی دانشگاه ترچس رفسنجان)

گرافیسست، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

صفحه آرا زینب نورپور جویباری

لبنوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراز ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول تابستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - الهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

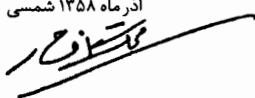
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتیم که مبدا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسندۀ این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تقدیم به:
شاهنامہ شناس فرزانه
دکتر محمود امیدسالار



❖ فهرست مطالب ❖

پیش‌گفتار	۱۹
تهمت‌نامه	۲۳
مقدمه	۲۵
خاستگاه روایات رستم	۲۵
رستم در متون ایران باستان	۲۷
رستم در متون تاریخی	۳۱
رستم در شاه‌نامه فردوسی	۳۵
ویژگی‌های رستم در شاه‌نامه	۳۷
رستم در منظومه‌های پهلوانی پس از شاه‌نامه	۴۲
رستم در ادبیات عامیانه ایران	۵۶
فرجام کار رستم	۶۰
معرفی منظومه تهمت‌نامه	۶۰
گوینده و سده سرایش تهمت‌نامه	۶۵
ویژگی‌های سبکی تهمت‌نامه	۶۶
معرفی دستنویس تهمت‌نامه	۷۵
متن تهمت‌نامه	۷۹
[گفتار اندر بالیدن رستم و گفت و گوی او با ریدک]	۸۱

- گفتار اندر تیرانداختن رستم بر سنگ و گذرانیدن ۸۳
- گفتار اندر انداختن رستم درخت را به شمشیر ۸۴
- گفتار اندر کشتن رستم پیل مست را به نیزه ۸۵
- گفتار اندر رفتن رستم در بیشه به جنگ گرازان ۸۶
- گفتار اندر رفتن دستان به شکارگاه و کشتن رستم هزبر را ۸۹
- گفتار اندر آمدن زو طهماسب و بزرگان ایران به سیستان و سخن گفتن رستم با زال .. ۹۰
- گفتار اندر ابتدای جنگ کودکی رستم در عهد زو طهماسب ۹۳
- گفتار اندر کشتن رستم گاو را و سوار شدن بر پیل و پذیره شدن بزرگان ۹۴
- گفتار اندر می خوردن رستم در جام گرشاسب در مجلس زو ۹۹
- گفتار اندر گوی بازی کردن رستم زال با شاه زو ۱۰۱
- گفتار اندر رفتن شاه زو با رستم زال به شکار کردن ۱۰۳
- گفتار اندر رفتن رستم زال و شاه زو به شکار دادن ۱۰۶
- گفتار اندر فرستادن افراسیاب ترک زورآزمای را به سیستان ۱۰۹
- گفتار اندر باز آمدن رستم از جنگ پادشاهان زابلستان به فیروزی ۱۱۰

- زال و مقاتل دیو ۱۱۵
- مقدمه ۱۱۷
- نسب‌نامه زال ۱۱۸
- داستان‌های زال در شاه‌نامه فردوسی ۱۲۰
- چهره زال در شاه‌نامه ۱۲۱
- زال در منظومه‌های پهلوانی پس از شاه‌نامه ۱۲۵
- پهلوانی‌های زال در ادبیات عامیانه ایران ۱۳۱
- سیمای زال از پهلوانی تا خردمندی ۱۳۳
- چند روایت از پایان زندگی زال ۱۳۵
- معرفی منظومه زال و مقاتل دیو ۱۳۸
- گوینده منظومه زال و مقاتل دیو و دوره سرایش آن ۱۴۰

فهرست مطالب ۱۵

داستان زال و مقاتل دیو در طومارهای نقالی.....	۱۴۱
برخی ویژگی‌های سبکی منظومه زال و مقاتل دیو.....	۱۴۷
معرفی نسخه‌های منظومه زال و مقاتل دیو.....	۱۵۸

متن زال و مقاتل دیو..... ۱۶۱

داد زدن خواجه جان به نزد شاه از ستم مقالات دیو و رفتن زال به جنگ.....	۱۶۳
سیاست نمودن مقالات دیو دختر را و کشته شدن سمسار بر دست زال.....	۱۶۷
گفتار اندر کشته شدن مقالات دیو بر دست زال.....	۱۶۹
گفتار اندر کشته شدن مکیمال دیو بر دست زال.....	۱۷۱
سوال کردن دختر از زال و جواب دادن زال او را.....	۱۷۲
آگاهی یافتن مقاتل از مرگ مقالات و آمدن به جنگ و کشته شدن.....	۱۷۸
گفتار اندر زینهار خواستن کفارات دیو از دست زال.....	۱۸۲

کوه دماوند..... ۱۸۹

مقدمه.....	۱۹۱
چکیده منظومه کوه دماوند.....	۱۹۲
درون مایه منظومه کوه دماوند.....	۱۹۸
گوینده و عصر سرایش منظومه کوه دماوند.....	۲۰۰
منظومه کوه دماوند در طومارهای نقالی.....	۲۰۴
وجوه تمایز روایت منظوم کوه دماوند با روایت نقالی آن.....	۲۱۱
برخی ویژگی‌های سبکی منظومه کوه دماوند.....	۲۱۳
معرفی نسخه منظومه کوه دماوند.....	۲۳۴

متن کوه دماوند..... ۲۳۹

[خبر آوردن فرستادگان به افراسیاب از آمدن پهلوانان].....	۲۴۱
رسیدن نهنگ‌دژم در پیش افراسیاب پور پشنگ از برای جنگ ایرانیان.....	۲۴۶

- آمدن نقابدار و کشیدن صف به یاری کی خسرو و [خیال] بستن مردم که مگر
 رستم است. ۲۴۶
- رسیدن زال زر به پیش کی خسرو از برای جنگ ۲۴۸
- پیدا شدن نقابدار از برای یاری کی خسروی ۲۴۸
- خبر یافتن افراسیاب از آمدن جهانگیر و فرستادن افراسیاب ۲۵۲
- ارژنگ را به جنگ جهانگیر رستم ۲۵۲
- جنگ کردن نقاب افکن به هزبرایلا و و زخم خوردن ۲۵۸
- هزبرایلا از نقاب افکن. ۲۵۸
- رفتن سام و فریبرز به لشکر توران برای خلاصی بیجن و طوس ۲۶۰
- رزم زال با نهنگ دژم و زخم خوردن زال از نهنگ دژم ۲۶۳
- رزم سام با نهنگ دژم و زخم خوردن سام از او. ۲۶۵
- زخم خوردن فرامرز از نهنگ دژم ۲۶۷
- رسیدن جهانگیر از دشت به مدد جهان بخش و جنگ کردن با ابرهه ۲۷۲
- برداشتن جهانگیر خود از سر ابرهه ۲۷۸
- رسیدن برنبدیا و الپ ارسلان به یاری افراسیاب ۲۸۰
- زخم خوردن جهانگیر از نهنگ دژم ۲۸۲
- افتادن دست جهانگیر از شمشیر برنبدیا و کشته شدن جهانگیر رستم ۲۸۳
- به در بردن نقابدار خود زر را ۲۸۴
- زخم خوردن برنبدیا از نقاب پوش ۲۸۴
- نامه نوشتن کی خسرو به رستم برای طلب او به جهت یاری خود ۲۸۸
- زخم خوردن نهنگ دژم از پاس پرهیزگار ۲۹۴
- شکسته شدن بازوی پاس از گرز هزبرایلا. ۲۹۵
- جنگ کی خسرو از هزبرایلا و گرفتار شدن وی به دست هزبرایلا ۳۰۱
- آوردن تور کی خسرو را به کوه دماوند به لشکرگاه ایرانیان و کشتن برنبدیا را تور
 جهانگیر. ۳۲۱
- استقبال کردن کی خسرو رستم را. ۳۳۱

فهرست مطالب ۱۷

۳۳۶	جنگ کردن رستم با هزیربلا و کشتن رستم زال هزیربلا را
۳۴۰	جنگ کردن تهمتن با ارژنگ و گرفتار شدن ارژنگ و در بند شدن
۳۴۹	جنگ کردن رستم زابلی با نهنگ دژم و کشته شدن نهنگ دژم
۳۴۹	پور یکدست به دست رستم زابلی
۳۵۱	جنگ کردن رستم با افریقی و گرفتن افریقی را
۳۵۳	کشتن جهان بخش الپارسلان را و ذکر فرار افرسیاب

۳۵۵	یادداشت‌ها
-----	------------

۳۵۷	یادداشت‌ها
-----	------------

۴۳۳	واژه‌نامه
-----	-----------

۴۳۵	واژه‌نامه
-----	-----------

۴۴۳	نمایه
-----	-------

۴۴۵	نمایه نام‌ها
-----	--------------

۴۵۱	نمایه جاها، رودها، کوه‌ها
-----	---------------------------

۴۵۳	نمایه جانوران
-----	---------------

۴۵۷	منابع
-----	-------

پیش‌گفتار

شاه‌نامه فردوسی، گوهر تابناک زبان فارسی و شاهکار اندیشه‌ والای ایرانیان است که باگذشت بیش از هزار سال از سده‌ سرایش آن، هم‌چنان در برابرگزند باد و باران روزگار پایدار مانده است و روزه روزه بر ارزش و اهمیت آن افزوده می‌شود. به یقین می‌توان گفت که هیچ اثری در زبان فارسی به اندازه‌ شاه‌نامه این همه توفیق را نداشته است که در آثار رسمی و ادبی پس از خود اثرگذار باشد و در روح و جان توده‌ مردم نفوذ کند. با وجود مخالفت‌هایی که گاهی از سوی دولت‌های حاکم درباره‌ سرودن و یا شنیدن داستان‌های ملی / پهلوانی ایران می‌شد نبوغ و استعداد فطری فردوسی در سرودن شاه‌نامه از یک‌سو و حسّ میهن‌دوستی مردم ایران از سوی دیگر، سبب شد که دیرزمانی از سرایش اثر جاودانه‌ فردوسی نگذشته بود که این منظومه در دل مردم ایران جای باز کرد و تأثیر فرهنگی بزرگی از خود برجای گذاشت. آن‌چنان‌که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین اثرگذاری‌های شاه‌نامه فردوسی در عرصه‌ ادبیات فارسی، به نظم درآمدن شمار زیادی از داستان‌های پهلوانی، تاریخی و دینی است که اندکی پس از شاه‌نامه سروده شدند و روند سرایش آن‌ها همچنان تا دوره‌ معاصر ادامه دارد. در شمار این دسته از آثار حماسی / پهلوانی، اگر برای گوینده‌ گرشاسب‌نامه که بیش از دیگر پیروان فردوسی، توانسته است به سبک مستقلی برسد استثنا قائل شویم، در دیگر منظومه‌های پهلوانی، اثر تقلید از سبک بیان فردوسی به وضوح دیده می‌شود.

سال‌ها است این نظریه‌ نادرست از سوی برخی پژوهشگران مطرح شده است

که از نیمه‌های قرن ششم به بعد، نظم داستان‌های پهلوانی به سستی گرایید و سرایش حماسه‌های تاریخی و دینی، جایگزین حماسه‌های پهلوانی شد. اگرچه این نظریه همچنان در برخی پژوهش‌ها تکرار می‌شود، اما اعتبار چندانی ندارد؛ زیرا در سال‌های اخیر، تقریباً ثابت شده است که دوره سرایش منظومه‌هایی مانند سام‌نامه، شهریارنامه، بزرگ‌نامه جدید، زرین‌قبا‌نامه و شمار دیگری از منظومه‌های کوتاه پهلوانی، دوره صفویه و یا اندکی پس از آن است.

در سال‌های اخیر و با گسترش حوزه مطالعات حماسی، پژوهشگران با شماری منظومه‌های پهلوانی آشنا شده‌اند که تا چندی پیش از آن ناشناخته بود. شاید دلیل عمده این ناشناختگی و عدم آگاهی نسبت به آن، زبان عامیانه این منظومه‌ها بود زیرا این دسته آثار که اغلب در ادوار متأخر سروده شده از میان فرهنگ توده مردم برخاسته‌اند. مجموعه حاضر در بردارنده سه منظومه پهلوانی است که تاکنون ناشناخته مانده‌اند و در جای دیگری بدان اشاره نشده است. متأسفانه شمار نسخه‌های این سه منظومه اندک و یا منحصربه‌فرد است و آنچه هم به دست ما رسیده از گزند روزگار دور نمانده است. از منظومه زال و مقاتل دیو دو نسخه شناخته شده است که ظاهراً یکی از آن‌ها نیز در آستانه نابودی است. از دو منظومه دیگر کوه دماوند و تهمت‌نامه نیز تا این زمان، نسخه دیگری سراغ نداریم. نسخه دو منظومه اخیر افتادگی‌های بسیاری دارد و نسخه کوه دماوند گذشته از افتادگی، مشکلات بزرگ دیگری هم دارد که در بخش معرفی نسخه‌ها به آن اشاره خواهیم کرد. این احتمال هست که خرده‌گیران و عیب‌جویان، زبان به طعن و سرزنش بکشایند و بگویند حال که این منظومه‌ها ناقص است و افتادگی دارد پس چه ارزشی دارد که تصحیح شود و انتشار یابد. پاسخ ما این است که به دلیل نبود دستنویس کامل و معتبری از این منظومه‌ها، نباید پژوهشگران و دوستداران ادب حماسی را سال‌ها در انتظار گذاشت به امید آن‌که شاید روزی دستنویس کاملی از آن‌ها شناسایی شود و به دست ما برسد. به نظر نگارنده بهتر است این منظومه‌ها را هرچند که افتادگی داشته باشد تصحیح انتقادی کرد و به دیگران معرفی نمود تا دیگر پژوهشگران هم درباره آن پژوهش کنند و اگر در آینده، نسخه دیگری از آن به

دست آمد در چاپ‌های بعدی کتاب به کار گرفته شود.

در تصحیح و پیرایش این متن، از راهنمایی و همراهی شماری از دوستان گرامی خود بهره‌مند شدم که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم: دوست فرهیخته شاه‌نامه‌شناس، دکتر سجاد آیدنلو در تصحیح و توضیح برخی ابیات، نکته‌های سودمندی را یادآور شدند. دوست نازنین فولکلورشناس، دکتر محمد جعفری قنواتی، عکسی از طومار بحرالتواریخ را از روی بلندهمت‌ی خویش برای من فرستادند که برای تکمیل افتادگی‌های متن بسیار راهگشا بود. همچنین دوست عزیز و دانشور، دکتر سعید مهدوی‌فر، در گزارش برخی ابیات دشوار متن، نکته‌های ظریفی را یادآور شدند.

در پایان، نگارنده از دوست فاضل خود، دکتر محمد افشین‌وفایی و نیز مشاوران دانشمند ایشان، سپاسگزاری می‌کند که با نظر لطف به این کتاب نگریستند و با چاپ آن در انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار موافقت نمودند.

رضا غفوری

اردی‌بهشت ۱۳۹۷

دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان

تہمتن نامہ

مقدمه

رستم پسر زالِ سامِ نریمان، بزرگ‌ترین و پراوازه‌ترین پهلوان شاه‌نامه و اغلب متون پهلوانی پس از آن است. صورت نامش در برخی اشعار فارسی به اشکال روستم^۱ و رسته‌م^۲ هم آمده است. واژه رستم در پهلوی Rōdastahm^۳ آمده است و ریخت آن را در فارسی باستان Rautas - taxma و در اوستا به گونه‌های Raoda-staxma و axma - Raotas احتمال داده‌اند و آن را به معانی متفاوتی مانند «رودی که به بیرون جاری است»، «به نیرو یا تازش رود» و «سخت بالنده، دارای رُست نیرومند» معنا کرده‌اند.^۴

خاستگاه روایات رستم

درباره رستم و خاستگاه روایات او، دیدگاه‌های متفاوتی در دست است: «معروف‌ترین و شاید پذیرفته‌ترین دیدگاه این است که خاستگاه رستم و داستان‌هایش سکایی است. این نظریه بر چند قرینه و دلیل استوار است؛ از آن جمله صفت «سگری» به معنای «سکایی» برای رستم، کشف قطعه‌ای سغدی درباره نبرد رستم با دیوان و دیوارنگاره‌هایی از دلاوری‌های او در شهر سغدی پنج

۱. ر.ک: نصرالله منشی، ابوالمعالی؛ کلیله و دمنه، ص، ۳۹۴؛ دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، ذیل «روستم».

۲. عبدالقادر بغدادی؛ لغت شهنامه، ص ۱۸۲.

۳. این ضبط به گونه‌های دیگری هم آمده است. ر.ک: فره‌وشی، بهرام؛ فرهنگ فارسی به پهلوی، ص ۲۶۰؛ نیبرگ، هنریک سمونل؛ دستورنامه پهلوی، جلد ۲، ص ۱۷۱.

۴. ر.ک: بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۹۴؛ خالقی‌مطلق، جلال؛ «اشتقاق‌سازی عامیانه در شاه‌نامه»، سخن‌های دیرینه، ص ۳۱۸؛ همو؛ «رستم»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، جلد ۳، ص ۳۳۲؛ اکبری‌مفاخر، آرش؛ «رستم»، دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، جلد ۴، صص ۴۸۴، ۴۸۵؛ پوردادود، ابراهیم؛ «رستم»، آناهیتا، ص ۱۶۳.

کنت، شیوهٔ پیکار او با دیوان در متن سغدی که گریز از برابر آن‌ها و سپس تاختن غافلگیرکننده است و این روشی سکایی است و خاک‌سپاری رخس به همراه او در بیتی الحاقی بر شاه‌نامه که باز آیینی سکایی در تدفین است.^۱ نولدکه روایات رستم را متعلق به ایرانیان بومی ساکن سیستان می‌داند و نظریهٔ سکایی بودن آن‌ها را نمی‌پذیرد. برخی محققان خاستگاه رستم و خاندان او را پارتی می‌دانند و مارکوارت و پس از وی چند تن از ایران‌شناسان معتقدند که رستم در اصل لقب الگوی گرشاسب بوده که بعد به صورت شخصیتی مستقل درآمده است. شادروان دکتر بهار الگوی کهن رستم و داستان‌هایش را در ایزد هند و ایرانی ایندرو و کریشنه هندی بازجسته‌اند. به نظر دکتر قریب، در داستان‌های «اقوام ایرانی تبار قبل از انشعاب آن‌ها به شرق و غرب» پهلوانی به نام رستم وجود داشته است و دیک دیویس او را پهلوان بومیان ساکن فلات ایران در برابر مهاجران/مهاجمان آریایی می‌داند که با جابه‌جایی نقش و مصادره مطلوب در داستان‌ها، به دلاور این مهاجران/مهاجمان، تبدیل شده است. بعضی از پژوهشگران نیز کوشیده‌اند برای رستم هویت یا پیش‌نمونهٔ تاریخی قائل شوند؛ چنان که بخشی از شخصیت او را نمود حماسی گندفر دانسته‌اند که در نیمهٔ نخست قرن اول میلادی یکی از فرمان‌روایان اشکانی - سکایی جنوب شرق ایران و کابل و شمال غرب هند بوده است. کویاجی رستم را یکی از شاه‌زادگان و سرداران بزرگ سکایی به شمار آورده که بر سیستان و سرزمین‌های غربی شاهنشاهی اشکانی فرمان‌روایی داشته است و بیوار احتمال داده که سورنا، سپهسالار مشهور اشکانی، الگوی شخصیت رستم بوده است. یکی دیگر از محققان هم رستم را در اصل رودرم، شهربانی (ساتراپی) در میانهٔ سال‌های (۱۵۰ - ۱۱۰ ق.م) معرفی کرده‌اند.^۲

با وجود همهٔ این نظریات متفاوت، آن‌چنان‌که برخی پژوهشگران هم نوشته‌اند بهتر است رستم را یک پهلوان «حماسی» بدانیم و از هرگونه کوشش نادرستی برای

۱. بر پایهٔ نظر شماری پژوهشگران، دروغ‌گویی، پرگویی، پرآشامی، پرخوری و خشونت هم بازمانده‌ای از اصل سکایی روایات رستم است. ر.ک: خالقی مطلق، جلال؛ حماسه، صص ۳۸ و ۱۶۳.

۲. ر.ک: آیدنلو، سجاد؛ دفتر خسروان، صص ۷۳۸ و ۷۳۹ و منابع پاورقی آن.

تطبیق و یکسان‌انگاری او با قهرمانان اساطیری یا تاریخی دست برداریم.^۱

رستم در متون ایران باستان

در *اوستا* نامی از رستم برده نمی‌شود؛ بر پایهٔ حدس اسپیکل، موبدان ساسانی با رستم دشمنی داشتند و به همین دلیل از او یاد نکردند؛ اما نولدکه این نظر را نمی‌پذیرد و معتقد است اگر مدوَنان *اوستا*، رستم و خانواده‌اش را از جمله پیروان زردشت نمی‌دانستند می‌توانستند از او هم مانند دیگر دشمنان خود به بدی یاد کنند.^۲ برخی محققان حدس اسپیکل را پذیرفته و در تأیید گفتهٔ او قراینی یافته‌اند که بیانگر آن است موبدان زردشتی با رستم دشمنی و یا دست کم از او دل خوشی نداشتند. این قرائن عبارت است از: نخست؛ مبارزه‌ای که اسفندیار مدافع بزرگ دین زردشتی با او می‌کند و یا انتقامی که بهمن پشتیبان دیگر دین از او می‌گیرد. دوم؛ روایتی که برخی مورخان اسلامی دربارهٔ سبب نبرد رستم و اسفندیار آورده‌اند^۳ که بی‌حرمتی رستم را به دین بهی نشان می‌دهد. سوم؛ رساندن نسب او به دهاک، نشانهٔ دیگری از دشمنی روحانیان با اوست. چهارم؛ هیچ‌یک از افراد خاندان رستم در جهادهای گشتاسب شرکت نداشتند.^۴

متأسفانه بخش‌های بسیاری از *اوستا* به دست ما نرسیده است که بتوان دربارهٔ حضور یا عدم حضور رستم در آن کتاب نظر قطعی داد. در خور ذکر است که برخی محققان بر این باورند که روایات *اوستا* پیش از داستان‌های زال و رستم که احتمالاً اصلی سکایی دارند تدوین شده است.^۵ بنابراین موبدان زردشتی در حذف روایات رستم دخالتی نداشتند.

بر خلاف *اوستا*، در متون پهلوی چند بار از رستم یاد می‌شود. در درخت آسوریک که اصل آن متعلق به دورهٔ پارتیان است بُز در ستایش خود می‌گوید: «دوال

۱. ر.ک: همو؛ همان، صص ۷۳۹، ۷۴۰؛ سرکاراتی، بهمن؛ «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟»

سایه‌های شکارشده، ص ۵۰. ۲. ر.ک: نولدکه، تودور؛ *حماسهٔ ملی ایران*، ص ۴۲.

۳. این روایات را در صفحات آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴. ر.ک: یارشاطر، احسان؛ «تاریخ ملی ایران»، *تاریخ ایران [کمبریج]*، جلد سوم، قسمت اول، ص ۵۶۴.

۵. ر.ک: بهار، مهرداد؛ «سخنی چند دربارهٔ شاه‌نامه»، *جستاری در فرهنگ ایران*، ص ۱۳۲.

از من کنند که بندگان زین‌بان چون رستم و اسفندیار برنشینند.^۱ در یادگار زریران نیز که آن هم اصلی پارتی دارد از یکی از زین‌افزارهای رستم یاد می‌شود: «بس ایستد (بسیار باشد) شفره رستمی، بس تیردان پر تیر اُبس. زره جوشن اُبس زره چهار کرد (چهار تکه)»^۲ در بندهش می‌خوانیم: «در شاهی کاووس در همان هزاره، دیوان ستیزه‌گر شدند و اوشنر به کشتن آمد و اندیشه کاووس را گمراه کردند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون فرو افتاد، فره از او گرفته شد. پس به اسب مرد جهان را لگدکوب کردند تا او را به بوم هاماوران به فریب با پیدایان کیان در بند کردند. یکی که او را زین‌گاو خوانند که زهر به چشم داشت از تازیان به شاهی ایران شهر آمد. به هرکه به بدچشمی نگرست کشته شد. ایرانیان افراسیاب را به خواهش خواستند تا بازگشت و آن زین‌گاو را کشت و خود شاهی ایران شهر کرد. بس مردم را از ایران شهر برد و به ترکستان نشاست. ایران شهر را رها کرد و بیاشفت تا رستم از سیستان سپاه آراست و هاماورانیان را گرفت کاووس و دیگر ایرانیان را از بند گشود. با افراسیاب به اوله رودبار، که سپاهان خوانند کارزاری نو کرد. از آن جای وی را شکست داد. بس کارزار دیگر با وی کرد تا وی را بسپوخت به ترکستان افگند ایران شهر را از نو آبادان کرد.»^۳ و در جای دیگری از این کتاب آمده است که: «از دستان، رستم و زواره زانند»^۴ در قطعه شاه بهرام ورجاوند می‌خوانیم: «از ما بیاید آن شا بهرام ورجاوند از دوده کیان، بیاوریم کین تازیان، چون رستم که آورد یکصد کین سیاوشان...»^۵ در متن دیگری هم می‌خوانیم: «شهرستان فره و شهرستان زابلستان را رستم، شاه سیستان ساخت.»^۶

مفصل‌ترین متن از گذشته‌های دور، قطعه‌ای بازمانده به زبان سغدی است که از نبرد رستم با دیوان سخن می‌گوید: «دیوان بی‌درنگ به شهر گریختند، رستم همچنان از پی ایشان تا دروازه شهر رفت، بسیاری از پایمال مردند. یک هزار تن با زحمت توانستند به شهر درآیند؛ دروازه‌ها را بستند؛ رستم با نیک‌نامی بزرگ

۲. یادگار زریران، ص ۵۲.

۱. درخت آسوریک، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۱۵۲.

۳. فرنبغ دادگی؛ بندهش، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۶. شهرستان‌های ایران شهر، ص ۴۰.

۵. متون پهلوی، ص ۱۹۱.

بازگشت، به سبزه‌زاری نیکو رفت. ایستاد زین برگرفت اسب را در سبزه رها کرد خود بیارمید، خوردنی خورد سیر شد، بستری گسترده دراز کشید و به خواب رفت. دیوان در انجمن به شور ایستادند و به یک‌دیگر چنین گفتند: «بزرگ زشتی و بزرگ شرمساری بر ما که از یک‌تنه سوار چنین به شهر پناه بریم؛ چرا نجنگیم یا همگی بمیریم و نابود شویم و یا کین خدایان خواهیم». دیوان آنان که از جنگ جان به در برده بودند با ساز و برگ گران و سلاح نیرومند بسیج شدند، با شتاب فراوان دروازه‌ها گشودند. بسیار کمانگیر، بسیار گردونه‌سوار، بسیار پیل‌سوار، بسیاری سوار بر ... بسیاری سوار بر خوک، بسیاری سوار بر روباه، بسیاری سوار بر سگ، بسیاری سوار بر مار و سوسمار، بسیاری پیاده بسیاری در حال پرواز مانند کرکس و خفاش می‌رفتند و بسیاری واژگونه سر به پایین و پاها به بالا. غرضی برکشیدند و زمانی دراز باران، برف، تگرگ و تندر بزرگ برانگیختند. دهان گشودند و آتش، شعله، دود، بیرون کشیدند و به جست و جوی رستم دلاور رهسپار شدند. آن‌گاه آمد رخس تیزهوش رستم را بیدار کرد. رستم از خواب برخاست، در حال جامهٔ پوست پلنگ بپوشید و کماندان بر بست بر رخس بر نشست، به سوی دیوان شتافت. چون رستم از دور سپاه دیوان را دید به رخس چنین گفت: «بیا ای سرور کم‌کم بگریزم کاری کنیم که دیوان را به سوی جنگل... بکشانیم». رخس پسندید؛ در دم رستم بازگشت. وقتی دیوها چنین دیدند بی‌درنگ هم سپاه سواره و هم پیاده به پیش تاختند و به یک‌دیگر گفتند: «اکنون ارادهٔ سردار شکسته و دیگر با ما توان نبرد نخواهد داشت. هرگز رهایش نکنید او را نبلعید. بل چنان که هست زنده بگیرید تا او را تنبیه دردناک و شکنجه‌ای سخت نشان دهیم». دیوان یک‌دیگر را سخت برانگیختند. همگی فریاد برکشیدند و از پی رستم روان شدند. در آن هنگام رستم بازگشت و بر دیوان حمله برد. چون شیر دژم بر نخجیر و یا کفتار برگلهٔ رمه و یا شاهین بر خرگوش و یا خارپشت بر اردها...^۱

با بررسی روایات رستم در متون پیش از اسلام، می‌توان به چند نکته اشاره کرد:
الف. به استثنای متن سغدی، در دیگر متون پهلوی، از کردارهای رستم به

۱. قریب، بدرالزمان؛ «پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم»، مهر و داد و بهار، صص ۲۵۲، ۲۵۴؛ برای بررسی تحلیلی این داستان و تطبیق آن با دیگر روایات؛ ر.ک. اکبری مفاخر، آرش؛ درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی، صص ۲۲۱-۲۲۵.

اختصار یاد می‌شود، اما از همین اختصار هم شهرت و توانمندی او آشکار است. شماری محققان معتقدند که روایات رستم از دوره ساسانیان شهرت پیدا کرد و وارد حماسه ملی شد،^۱ اما دکتر خالقی مطلق معتقدند که داستان‌های رستم در عهد اسلامی وارد حماسه ملی شده است.^۲

ب. اهمیت و شهرت برخی داستان‌های رستم به حدی بود که به بیرون مرزها هم کشیده شد. بر پایه برخی شواهد، در آغاز دوره اسلامی، نصر بن حارث، داستان رستم و اسفندیار و داستان‌های شاهان ایران را در مکه می‌خواند تا مردم را از شنیدن آیات قرآنی باز دارد.^۳ بنابر کتاب هزار حکایت صوفیان، گروهی از مردم فارس (ایران)، نزد عبدالله بن عباس رفتند و از وی از اخبار رستم و اسفندیار پرسیدند.^۴ در دوره اموی هم جبلة بن سالم، داستان رستم و اسفندیار را از پهلوی به عربی درآورد.^۵

ج. آن‌چنان‌که برخی پژوهشگران احتمال داده‌اند روایت سغدی نبرد رستم با دیوان مازندران، روایتی کهن از نبرد رستم با دیوان مازندران است که در شاه‌نامه هم آمده، با این تفاوت که جنبه افسانه‌ای آن بیشتر شده است؛^۶ مانند سوار شدن دیوان بر جانوران که مضمونی افسانه‌ای به نظر می‌رسد و در داستان‌های عامیانه هم شاهد آن هستیم.^۷

۱. ر.ک: کریستن سن، آرتور؛ کیانیان، ص ۲۰۰؛ صفا، ذبیح‌الله؛ حماسه سرایی در ایران، صص ۵۶۵-۵۶۶.
۲. ر.ک: خالقی مطلق، جلال؛ «رستم»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، جلد ۳، صص ۳۳۳-۳۳۴.
۳. ر.ک: ابن هشام؛ سیرة النبویه، جلد ۱، ص ۳۲۸؛ دکتر محمود امیدسالار در مقاله متعی، بر پایه شواهد برخی تفاسیر قرآن و متون تاریخی، نشان داده‌اند که برخلاف نظر شماری شاه‌نامه‌شناسان، نصر بن حارث سواد خواندن داشت و داستان رستم و اسفندیار را از منبعی مکتوب گرفته بود. ر.ک: امیدسالار، محمود؛ «علامة قزوینی، شاه‌نامه و اشاعة داستان‌های حماسی ایران در میان اعراب جاهلی»، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون، صص ۱۸۰-۱۹۲.
۴. ر.ک: آیدنلو، سجّاد؛ «گواهی دیگر بر شهرت داستان رستم و اسفندیار در عربستان اوایل دوره اسلامی»، در حضرت سیمرغ، ص ۲۶۷.
۵. ر.ک: ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، ص ۵۴۱.
۶. ر.ک: یارشاطر، احسان؛ «رستم در زبان سغدی»، مهر، سال هشتم، شماره ۷، ص ۴۰۹؛ خالقی مطلق، جلال؛ «رستم»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، جلد ۳، ص ۳۳۵.
۷. ر.ک: طومارنقالی شاه‌نامه، ص ۶۸۳.

رستم در متون تاریخی

آنچه در متون تاریخی دربارهٔ رستم آمده چنین است:

بر پایهٔ متون تاریخی متقدّم، نخستین بار در دوران کی‌کاووس است که از پهلوانی‌های رستم یاد می‌شود،^۱ اما در برخی تواریخ دیگر که اغلب متأخرند از حضور رستم در دورهٔ کی‌قباد هم سخن به میان آمده است.^۲ در این دسته آثار، گاهی رستم را از فرزندزادگان گرشاسب خوانده‌اند،^۳ اما تاریخ طبری، نسب‌نامهٔ رستم را این چنین روایت کرده که در خور تأمل است: رستم پور دستان، پور بریمان، پور جودنگ، پور گرشاسب، پور اشرط، پور سهم، پور نریمان.^۴ برخی تواریخ هم نژاد رستم را از اعراب دانسته و او را از فرزندزادگان «غانم» برادر ضحاک و برادرزادهٔ شدید بن عملیق بن عاد یمنی خوانده‌اند^۵ و شماری دیگر نیز رستم را از طایفهٔ کُردها دانسته، اما نوشته‌اند چون تولدش در سیستان بود به رستم زابلی شهرت یافت.^۶

بنابر متون تاریخی، کی‌قباد سرداری سپاه را به رستم داد^۷ و با یاری او، ایران را از دست افراسیاب رهانید و پس از آن، مقام جهان‌پهلوانی را به رستم داد. هنگامی که کی‌کاووس در نبرد با مازندران به دست جادوگران کور شد رستم با راهنمایی

۱. ر.ک: طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرّسل والملوک، ص ۶۰؛ بلعمی، ابوعلی؛ تاریخ بلعمی، ص ۵۵۰؛ مسکویه، ابوعلی؛ تجارب‌الامم، ص ۶۶؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحی؛ زین‌الاحبار، ص ۷۹؛ ابن‌بلخی، فارس‌نامه، ص ۱۲۹؛ مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب، جلد ۱، ص ۲۲۲؛ مقدسی، مطهر بن طاهر؛ آفرینش و تاریخ، ص ۵۰۵؛ ابوالفدا؛ المختصر فی اخبار البشر، ص ۶۲.

۲. ر.ک: ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد؛ تاریخ ثعالبی، ص ۹۶؛ قزوینی، یحیی بن عبد‌اللطیف؛ لب‌التواریخ، ص ۵۲؛ فصیح خوافی؛ مجمل فصیحی، ص ۲۵؛ بیضاوی، ناصرالدین؛ نظام‌التواریخ، ص ۴۵؛ مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، ص ۸۶؛ شبانکاره‌ای، محمد بن علی؛ مجمع الانساب، ص ۲۰۵؛ بناکتی، داوود بن محمد؛ تاریخ بناکتی، ص ۳۱؛ منهاج سراج؛ طبقات ناصری، ص ۱۴۲.

۳. ر.ک: مسکویه، ابوعلی؛ تجارب‌الامم، ص ۶۶؛ بنابر نظر یکی از محققان، برای این که رستم سکایی بی‌جد و آبا نباشد و صاحب خانواده شود او را منتسب به خاندان گرشاسب کردند. ر.ک: بهار، مهرداد؛ نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان، ص ۱۰۷.

۴. ر.ک: طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرّسل والملوک، ص ۶۰.

۵. ر.ک: دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ اخبار‌الطوال، ص ۲۸؛ در جای دیگری از این کتاب، اشاره می‌شود که رستم از نسل کی‌قباد بود. ر.ک: همان، ص ۵۰.

۶. ر.ک: شرف‌خان بدلیسی؛ شرف‌نامه، جلد ۱، ص ۱۵.

۷. ر.ک: میرخواند؛ تاریخ روضة‌الصفا، ص ۵۶۸؛ خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی؛ تاریخ حبیب‌السیر، ص ۱۹۱؛

سوداوه، چشم زندانیان را بینا کرد.^۱ پس از بازگشت کاووس از مازندران، رستم با افراسیاب که به ایران آمده بود نبرد کرد.^۲ بر پایه روایتی دیگر، کاووس را در چاهی می‌اندازند و سعدی (سودابه) از سوراخ چاه، به او غذا می‌دهد؛ رستم با شنیدن خبر گرفتاری کاووس، برای نجات او به حمیر می‌رود. پادشاه آن‌جا افسونگری می‌کند و شهر خود را میان آسمان و زمین می‌گذارد. رستم با سوزاندن پر سیمرغ او را احضار می‌کند؛ آن پرنده، رستم را بر پشت سوار می‌کند و رخس را به چنگال می‌گیرد و آن دورا بدان شهر می‌برد. سرانجام رستم، شاه حمیر را شکست می‌دهد و کاووس را از بند می‌رهاند.^۳ پس از نبرد هاماوران، کاووس خواهر خود مهرناز را به رستم داد و او را از مقام پهلوانی به پادشاهی رسانید؛^۴ در روایت دیگری رستم وزیر کاووس خوانده شده است.^۵

رستم پهلوان بزرگی بود که در جهان از او بزرگ‌تر و مردتر نبود و مهتر سیستان بود و همه شهرها از وجود او آباد بود. کاووس تربیت سیاوش را به رستم می‌سپارد. سیاوش از رستم می‌خواهد از کاووس درخواست کند تا او را به جنگ افراسیاب بفرستد. پس از کشته شدن سیاوش، کی کاووس رستم را به همراه طوس به توران می‌فرستد تا کین خواهی کنند.^۶ رستم به دست خود دو پسر افراسیاب را به نام‌های سهر و سهره را کشت.^۷ بر پایه روایات دیگر، سعدی (سودابه) سیاوش را به زندان افکند و کمر به قتل وی بست. چون این خبر به رستم رسید و دانست که نیرنگ سعدی است آمد و او را از خانه بیرون برد و سرش را برید.^۸

بنابر روایت ابوالموید بلخی، کی خسرو به همراه رستم به آذربایجان رفت و

۱. رک: گردیزی، همان، ص ۷۴. ۲. رک: مجمل‌التواریخ والقصص، ص ۴۶.

۳. رک: مقدسی، مطهر بن طاهر؛ آفرینش و تاریخ، جلد ۱، ۵۰۵.

۴. رک: قزوینی، یحیی بن عبداللطیف؛ لب‌التواریخ، صص ۵۲، ۵۳؛ به روایت ابن بلخی، پس از داستان هاماوران، کاووس کمر بندگی و گوشواره بندگی را از رستم گرفت. رک: ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۱۳۱؛ همچنین رک: ابن اثیر، علی بن محمد؛ تاریخ کامل، جلد ۱، ص ۲۸۳.

۵. رک: ابن خلدون؛ العبر، جلد ۱، ص ۱۷۳. ۶. رک: بلعمی؛ همان، صص ۵۵۰ - ۵۵۳.

۷. رک: طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الزلزل والملوک، ص ۶۳.

۸. رک: مقدسی؛ همان، ص ۵۰۶؛ به روایت ملک شاه سیستانی، رستم سودابه را بر دم اسب بست و رخس را برانگیخت. رک: سیستانی، ملک شاه حسین؛ احیاءالملوک، ص ۲۵.

آتشکده آذرگشسب را برپا نمود، سپس به تعقیب افراسیاب پرداختند. افراسیاب در قلعه بُنکوه پناه گرفت؛ رستم و کی خسرو به پای آن قلعه رفتند و به منجنیق آتش انداختند و در نهایت افراسیاب به جادویی گریزان شد.^۱ پس از پادشاهی کی خسرو، طوس به دلیل گزینش فربرز، از کی خسرو ترسید و به همراه خاندان خود به ساری رفت. رستم با شنیدن این خبر، بالشکر خود به دنبال طوس رفت و او را نزد کی خسرو برد و شاه ایران گناهش را بخشید.^۲

رستم گشتاسب را از بند پادشاه حامی رهانید. گشتاسب تاجی بر سر رستم نهاد و خراسان و سیستان را به او ارزانی داشت و اجازه فرمود که بر تخت زر بنشیند و بسی از ملک را اقطاع او کرد.^۳ پس از ظهور زردشت، رستم دین بهی را نپذیرفت و گفت از روزگار کیومرث تا به امروز، این دین را داشتم و اکنون دین دیگری نگیرم.^۴ هنگامی که رستم خبر زردشتی شدن گشتاسب را شنید، مردم سیستان را علیه شاه برانگیخت. گشتاسب نیز اسفندیار را به سوی رستم فرستاد و هر دو پیمان نهادند که هر کس که پیروز شد بر لشکر طرف مقابل فرمانده شود. چهل روز به نبرد پرداختند؛ رستم خواست خیانت کند و شبیخون بزند اما اسفندیار به نیرنگ او پی برد. سرانجام رستم با راهنمایی کاهنی، اسفندیار را از پای در می آورد.^۵ بنابراین روایت، اسفندیار از رستم گریزان شد و به ترکستان گریخت تا این که رستم به دنبالش رفت و او را کشت.^۶ بر پایه برخی روایات، ابوکرب شمر یرعش که دارای ارتعاش دست بود و به دلیل داشتن دو گیسوی خود، به او ذوالقرنین می گفتند در دوره گشتاسب به دست رستم کشته شد.^۷

در بررسی روایات رستم در متون تاریخی، ذکر چند نکته بی فایده نیست:

الف. آن چنان که برخی پژوهشگران نوشته اند در متون زردشتی، مؤلفان برخلاف

۱. ر.ک: تاریخ سیستان، صص ۸۱-۸۲.

۲. ر.ک: ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن؛ تاریخ طبرستان، ص ۵۹.

۳. ر.ک: نهاية الارب فی اخبار الفرس والعرب، ص ۸۲؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم؛ ص ۱۳۲.

۴. ر.ک: گردیزی؛ همان، ص ۷۹.

۵. ر.ک: تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم؛ صص ۱۳۳-۱۳۴.

۶. ر.ک: مجمل التواریخ والقصص، ص ۳۸.

۷. ر.ک: بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه، ص ۱۷۹؛ حمزه بن حسن اصفهانی؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۱۳۳.

گرشاسب، خدمات چندانی برای رستم قائل نبودند و چون این پهلوان کشندهٔ اسفندیار بود پس در میان موبدان نام نیکی نداشت؛ همین امر سبب شد که در متون تاریخی پیش از شاه‌نامه، چندان از رستم و کارهای او سخن به میان نیاید مگر سخن از تربیت سیاوش و رهایی کاووس از زندان هاماوران که در *خدای‌نامه‌ها* هم بود.^۱

ب. با بررسی متون حماسی - پهلوانی ایران، می‌توان نسب‌نامه رستم را این‌گونه گزارش کرد: رستم پسر زال، پسر سام، پسر نریمان، پسر گرشاسب،^۲ پسر ائثرط، پسر شهم، پسر طورگ، پسر شیداسپ پسر تور پسر جمشید.^۳ برپایهٔ روایت گرشاسب‌نامه، مادر تور دختر گورنگ بود که به همسری جمشید در آمد^۴ و بدین ترتیب گورنگ از اجداد مادری رستم به شمار می‌آید. بر پایهٔ برخی روایات نقلی، طورگ فرزند گورنگ شاه بود^۵ که خود قرینهٔ دیگری است که راویان، گورنگ شاه را از اجداد اعلای رستم به شمار می‌آورده‌اند. در نسب‌نامه‌ای که طبری آورده است احتمال دارد که منظور از «جودنگ» همان گورنگ باشد که بدان اشاره کردیم. نکتهٔ دیگر آن که وجود دو نام «بریمان» و «نریمان» است که احتمالاً طبری آن را از ترجمه‌های *خدای‌نامه‌ها* گرفته است؛ برخی فرهنگ‌های لغت قرن یازدهم به بعد، پهلوانی به نام کریمان را از نیاکان رستم خوانده‌اند که بر اساس حدس یکی از پژوهشگران، به احتمال بسیار برگرفته از دو بیت از داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار است.^۶ در کنار این حدس، این احتمال هم هست که شاید راویان و نقّالان با توجه به روایت طبری، قهرمانی را هم به نام بریمان در داستان‌های خود گنجانده بودند که باگذشت زمان به کریمان تحریف شده و به فرهنگ‌ها هم راه یافته است.

ج. اشاره به عرب‌نژاد بودن رستم، ظاهراً برگرفته از این باور است که ضحاک

۱. ر.ک: خالقی مطلق، جلال؛ «رستم»، *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*، جلد ۳، ص ۳۳۴.
۲. در برخی آثار، نریمان پسر گورنگ و برادرزادهٔ گرشاسب خوانده شده است. ر.ک: اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد؛ *گرشاسب‌نامه*، ص ۳۲۸؛ بغدادی، عبدالقادر عمر؛ *لغت شاه‌نامه*، ص ۱۸۲.
۳. ر.ک: خالقی مطلق، جلال؛ «رستم»، *دانش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*، جلد ۳، ص ۳۴۰.
۴. ر.ک: اسدی طوسی، ابونصر احمد بن احمد؛ *گرشاسب‌نامه*، ص ۴۲.
۵. ر.ک: نشر نقّالی شاه‌نامه، ص ۳۳؛ *طومار شاه‌نامهٔ فردوسی*، جلد ۱، ص ۶۹.
۶. ر.ک: آیدنلو، سجّاد؛ «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار»، *نیم‌پخته ترنج*، صص ۴۴-۴۷.

تازی را جدّ مادری رستم می‌دانستند. آن‌چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم این احتمال هست که موبدان زردشتی به دلیل نارضایتی از رستم، نژاد او را از سوی مادر به ضحاک دژنده‌خو رسانده بودند تا بدین روش توجیه مناسبی برای مخالفت رستم در پذیرش دین بهی داشته باشند.

د. در برخی متون تاریخی - اساطیری از ازدواج رستم با دختری از خاندان کیانیان سخن به میان آمده است،^۱ اما در متون پهلوانی منظوم تاکنون شناخته شده، نشانی از آن نیست. روایت این ازدواج که شاید متأثر از باورهای عوام بود بعدها در طومارهای نقّالی و برخی روایات شفاهی هم آمد که مفصل‌ترین آن، داستان ربوده‌شدن خواهرکی قباد به دست تورانیان و رفتن رستم به آن سرزمین برای رهانیدن او است که در نهایت به ازدواج رستم با آن دختر ختم می‌شود.^۲

ه. اخبار رستم در متون تاریخی، اغلب فاقد مضامین اساطیری است و برخی بن‌مایه‌های اساطیری مانند اژدهاکشی، گذشتن از هفت خان، نبرد با دیوان و ... در این کتاب‌ها دیده نمی‌شود. دلیل آن این است که هدف مورّخان تاریخ‌نویسی بود و بنابر تصریح خود آن‌ها، از آوردن اخبار اساطیری کذب و دروغ خودداری می‌کردند و احتمالاً هدف نهایی آن‌ها از این کار، متقن نشان دادن روایات خود بود. اگرچه در یکی از روایات از سیمرغ و همراهی او در نبرد رستم با مازندرانیان یاد می‌شود اما در روایت نبرد رستم و اسفندیار، نامی از این مرغ اساطیری دیده نمی‌شود و به جای او از کاهنی (موبد) یاد می‌شود که چگونگی کشتن اسفندیار را به رستم می‌آموزد.

رستم در شاه‌نامهٔ فردوسی

اگرچه در متون تاریخی از دلاوری‌های رستم به طور کامل یاد نمی‌شود و آنچه هم از متون پیش از اسلام دربارهٔ هنرنمایی‌هایش به دستمان رسیده است نادر است، با این حال سیمای واقعی رستم را باید در حماسهٔ ملی ایران و متون پهلوانی پس از آن

۱. ر.ک: مجمل‌التواریخ، ص ۲۵؛ شهرمدان بن ابی‌الخیر؛ نزهت‌نامه، ص ۳۴۱.

۲. ر.ک: طومار شاه‌نامهٔ فردوسی، جلد ۱، صص ۳۶۴، ۳۴۲؛ طومار کهن شاه‌نامه، صص ۴۹-۹۷؛ طومار نقّالی شاه‌نامه، صص ۴۲۰-۴۲۶.